

# فکر پخته

## هر رنگی در مفهوم تعصب ورزشی

حسین امینی پویا

### دیده با شنیده‌اید

تعصب، علاقه‌ای غیرعادی، افراطی و غریب به یک موضوع خاص است؛ از یک تیم ورزشی گرفته تا یک سبک داستانی خاص یا یک شخصیت مثلاً سینمایی و... حسی شبیه سرسپردگی با کمترین میزان تفکر یا تحلیل انتقادی. به شکلی که فرد متعصب شدیداً در مقابل آن چه که علاقه‌اش را زیر سؤال ببرد، مقاومت می‌کند. چنین فردی غالباً سرسخت است و معمولاً احساسات قوی دارد.

همین علاقه شدید و افراطی می‌تواند پیامدهای اخلاقی و اجتماعی زشتی به همراه داشته باشد. برای مثال، کم‌وبیش دیده یا شنیده‌اید که چگونه تعصبات ورزشی موجب برخوردهای نابهنجاری می‌شود که گاه با خشونت نیز همراه است. متعصب ورزشی در دفاع از تیم مورد علاقه‌اش گاه مخالفان خود را تهدید می‌کند یا به آنان آسیب می‌رساند. جر و بحث‌های بیهوده و درگیری‌ها، نمونه‌های منفی از آثار چنین تعصبی است. تعصب پرده‌ای از خودخواهی و جهل روی درک و عقل انسان می‌کشد و قدرت قضاوت و داوری صحیح را از وی سلب می‌کند.

### جمود در اندیشه

جمود در اندیشه یکی از پیامدهای تعصب است. تعصب در این شکل، قدرت تفکر و حق‌طلبی را از انسان می‌گیرد. به‌واقع، هیچ روشی مخرب‌تر از روش تفکر متعصبانه و پیش‌فرض‌مدارانه نیست. قرآن نیز یکی از مهم‌ترین آثار منفی تعصب را عدم دستیابی به شناخت درست می‌داند و به عنوان نمونه، تعصبات اعراب جاهلی و پیروی کورکورانه آنان را از افکار و عقاید نیاکانشان، مانع اصلی شناخت درست حقیقت و راه‌یابی به آن معرفی می‌کند. قرآن از افرادی نام می‌برد که همه‌چیز را با آرا و افکار گذشتگان خویش می‌سنجند و هر اندیشه‌ای را که از پیشینه‌ای در نیاکان آن‌ها برخوردار نباشد، به عنوان اندیشه‌ای نادرست به کنار می‌نهند: «چون به آنان گویند از آن چه خداوند نازل کرده است پیروی کنید، گویند: نه ما از آن چه نیاکان خود را بر آن دیده‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا (باید چنین کنند) هر چند نیاکانشان چیزی درک نمی‌کرده‌اند و گمراه بوده‌اند؟» [بقره/ ۱۷۰].

### دایره فراخ تعصب

البته بعضی دایره تعصب و گستره آن را خیلی فراخ می‌گیرند و هر نوع پای‌بندی و طرفداری حتی بدون وابستگی‌های شدید و دور از منطق را نیز تعصب می‌نامند و آن را رد می‌کنند. می‌گویند: وقتی باور کردی فقط یک سبک زندگی می‌تواند درست باشد، تعصب داشته‌ای. وقتی روی دین خاصی پافشاری کردی، تعصب ورزیده‌ای. آن‌ها حتی ایستادگی و پایمردی بر حق و بر اموری را که واجد ارزش‌های والای اخلاقی، انسانی و اجتماعی هستند، تعصب نام می‌نهند. اما آیا این نوع طرفداری‌ها و پای‌بندی‌ها (اگر به ظاهر هم شکلی از تعصب را داشته باشد)، منفی هستند؟

باید بدانیم این نوع طرفداری‌ها نه تنها منفی نیستند که برعکس، از نقاط مثبت و نشان قوت روحی افراد و دقیقاً خصلتی مثبت است. به نظر می‌آید کسانی با این حرف‌ها می‌خواهند ما را از درون تهی کنند و پیرامون حق را خالی کنند؛ یعنی دین را بدون سرباز و مدافع بگذارند. اگر این‌گونه است که آن‌ها می‌گویند، پس طرفداری از حق، در کجای منظومه رفتار انسانی قرار دارد؟ مگر دفاع از حق وظیفه‌ای فطری نیست؟ اگر کسی به حق پی برد، آیا نباید نسبت به آن حساسیت داشته باشد و برای حفظ آن بکوشد؟ از شما می‌پرسم در برابر دشمنی که به وطن ما حمله کرده است، چه واکنشی باید داشت؟ آیا می‌توان تعصبی از این نوع نداشت و بی‌تفاوت بود؟ پس تعصب در این شکل، یعنی به یک جمعیت هم‌فکر و هم‌کیش پیوند شدید و قوی داشتن، یکی از نشانه‌های اصیل باور و ایمان ماست و عامل سازنده‌ای برای همکاری‌های اجتماعی است.

### بی‌تعصب در پژوهش

مؤمن در عرصه پژوهش بی‌تعصب است. او می‌داند تعصب در این مورد همانند ترمزی است که جلوی گردش و نوزایی فکر را می‌گیرد و آن‌را به ایستادن و درجا زدن وامی‌دارد. مؤمن در ارتباط با تازه‌ها و ناشناخته‌ها موضع منفی نمی‌گیرد، بلکه به شناخت آن‌ها می‌پردازد. اگر چیز تازه مفید و درستی بیاید، به راحتی آن را می‌پذیرد و با علاقه‌مندی به کشف ناشناخته‌ها می‌پردازد. اما در عین حال مؤمن در ابراز وابستگی، وفاداری و جانب‌داری از ارزش‌های اخلاقی و از افرادی که با او در یک ایمان و در یک اصل مشترک‌اند نیز متعصب است. این همان است که **امام علی (ع)** در پیمان صلحی که میان مردم «ربیع» و «یمن» منعقد شد فرموده است: «همگی قرآن را اساس گرفته‌اند، به سوبش فرا می‌خوانند، به اجزایش فرمان می‌دهند، و در مبارزه با کسانی که با این آیین مخالفت ورزند، رهایش نمی‌کنند. همگی هم‌دستان و متحدند و یکدیگر را یاری می‌دهند» [نهج البلاغه، نامه ۱۷۵].

